



بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع بحث: مملکت انسانیت

نگاهی اجمالی بر کتاب شریف چهل حدیث امام خمینی (ره) با سه رویکرد در سه فصل.

فصل اول

موضوع: صفحه

حدیث ششم.....	۱
مشتهیات در ابتدای کار.....	۱
اثر مشتهیات و لذات روی	۱
سبب زیاد شدن حب دنیا.....	۹
دلیل وجوب عبادت.....	۱۰
ریشه گناهان و مشتهیات.....	۱۱
قاعده ای آینه.....	۱۵

۱۵.....	چرا باید نماز بخوانیم.....
۱۵.....	فلسفه وجودی بلا و مصیبت.....
۱۶.....	مصیبت معصومین.....
۱۷.....	موقعیت نفس.....
۲۰.....	علم و عمل نافع.....
۲۱.....	حدیث دهم.....
۲۴.....	فصل، در ذم اتباع هوی.....
۲۶.....	قوه شیطانی.....

فصل دوم

۲۷.....	حدیث دوازدهم.....
۲۷.....	تقوای عام راه حل خروج.....
۲۹.....	ترک محرمات و انجام واجبات.....
۲۹.....	مراحل پرهیزکاری.....
۳۰.....	حدیث هفدهم.....
۳۳.....	توبه ارکان و شرایط و کمال آن.....
۳۶.....	عزم جوهر وجودی انسان.....

فصل سوم

- حدیث بیست و یکم..... ۳۹
- عمل مصیب دو رکن دارد..... ۴۱
- حدیث بیستم..... ۴۲
- تقوا چیست..... ۴۲
- نیت چیست..... ۴۳
- ریا از نظر فقها و از نظر عرفا..... ۴۳
- حدیث بیست و نهم..... ۴۸
- مراعات عمل..... ۵۳
- آنچه پیامبر را پیر کرد..... ۶۰
- حدیث چهاردهم..... ۶۷
- درباره عبادت..... ۶۷
- فصل رویش مطلبی درباره خوف و رجا..... ۶۹
- سرچشمه خوف و رجا..... ۷۳



فصل اول، دنیا با ما چه می‌کند، مشتیهات در دنیا با ما چه می‌کند؟

مشتیهات در ابتدای کار:

آدمی ابتدا کار اشتها دارد که در کتاب چهل حدیث با نام مشتیهات از آن یاد می‌شود به طور مثال ما در هنگام تشنگی اشتها داریم که آب بنوشیم یا در هنگام گرسنگی غذا بخوریم و در هنگام خستگی کمی بخوابیم این اشتها یعنی پاسخ به نیازهای طبیعی بدن که به هیچ عنوان نمی‌شود به طور کامل آنها را قطع کرد و جایز به این کار نیستیم اما اگر این مشتیهات با بی‌برنامگی پیش برود انسان را به مرحله شهوت و بعد از آن به سمت گناه می‌کشاند.

اثر مشتیهات و لذات روی نفس انسان:

امام در حدیث ششم درباره **مشتیهات** می‌فرماید: بدان که **نفس در هر حظی که از این عالم می‌برد** در قلب اثری از آن واقع می‌شود که آن تاءثر از ملک و طبیعت است و

سبب تعلق آن است به دنیا و التذادات هر چه بیشتر باشد
قلب از آن بیشتر تاءثر پیدا می کند و تعلق و حُبش بیشتر
می گردد، تا آنکه تمام وجهه قلب به دنیا و زخارف آن گردد.
و این منشاء مفسد بسیاری است. تمام خطاهای انسان و
گرفتاری به معاصی و سیئات برای همین محبت و علاقه
است، و از مفسد بسیار بزرگ آن، چنانچه حضرت شیخ
عارف ما، روحی فداه، می فرمودند، آن است که اگر محبت
دنیا صورت قلب انسان گردد و انس به او شدید شود، در
وقت مردن که برای او کشف شود که حق تعالی او را از
محبوبش جدا می کند و مابین او و مطلوباتش افتراق می
اندازد با سخطناک و بغض به او از دنیا برود. و این فرمایش
کمرشکن باید انسان را خیلی بیدار کند که قلب خود را خیلی
نگاه دارد. خدا نکند که انسان به ولینعمت خود و مالک
الملوک حقیقی سخطناک باشد که صورت این غضب و
دشمنی را جز خدای تعالی کسی نمی داند. و نیز شیخ
بزرگوار ما، دام ظلّه، از پدر بزرگوار خود نقل کردند که در
اواخر عمر وحشتناک بود از برای محبتی که به یکی از
پسرهای خود داشت. و پس از اشتغال چندی به ریاضت از

آن علاقه راحت شد و خشنود گردید و به دار سرور انتقال پیدا کرد، رضوان الله عليه.

(فی الکافی باسناده عن طلحه بن زید، عن ابي عبد الله، عليه السلام، قال:

مثل الدنيا كمثل ماء البحر، كلما شرب منه العطشان ازداد عطشا حتى يقتله

یعنی حضرت صادق، علیه السلام، فرمود: مثل دنیا، مثل آب دریا است: هر چه تشنه از او بیاشامد، تشنگی را زیادتیر کند تا بکشد او را. محبت دنیا انسان را منتهی به هلاکت ابدی میکند و ماده تمام ابتلائات و سیئات باطنی و ظاهری است.)

(ازجناب رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، منقول است که درهم و دینار کسانی را که قبل از شما بودند کشتند، و کشنده شما هم آنهاست.)

فرضا که انسان مبتلای به معاصی دیگر نگردد. گرچه بعید بلکه محال عادی است. خود تعلق به دنیا و محبت به آن، اسباب گرفتاری است، بلکه میزان در طول کشیدن عالم قبر و برزخ همین تعلقات است. هر چه آنها کمتر باشد، برزخ و قبر انسان.

روشنتر و گشاده تر و مکث انسان در آن کمتر است ، و لهذا برای اولیاء خدا بیشتر از سه روز . چنانچه در بعضی روایات است . عالم قبر نیست ، آن هم برای همان علاقه طبیعی و تعلق جلی است .

و از مفسد حب دنیا و تعلق به آن این است که انسان را از مردن خائف کند . و این خوف ، که از محبت دنیا و علاقه قلبی به آن پیدا شود ، بسیار مذموم است ، و غیر از خوف ، از مرجع است که از صفات مؤمنین است . و عمده سختی مردن همین فشار رفع تعلقات و خوف از خود مرگاست . **جناب**

محقق بارع و مدقق بزرگ اسلام ، سید عظیم الشان داماد، کرم الله وجهه ، در قبسات . که یکی از کتب کم نظیر است . در باب خود می فرماید: لا تخافنک الموت ، فان مرارته فی خوفه . ترساند البته تو را مرگ ، زیرا که تلخی آن در ترسناکی از اوست و از مفسد بزرگ حب دنیا آن است که انسان را از ریاضات شرعیه و عبادات و مناسک باز دارد ، و جنبه طبیعت را قوت دهد و تعصی نماید طبیعت از اطاعت روح ، و انقیاد آن را نکند و عزم انسانی را سست کند و اراده را ضعیف نماید ، با اینکه یکی از اسرار بزرگ عبادات و

ریاضات شرعیه آن است که بدن و قوای طبیعی و جنبه ملک تابع و منقاد روح گردد و اراده نفس در آنها کارکن شود و ملکوت نفس بر ملک غالب شود، و به طوری روح دارای سلطنت و قدرت و نفوذ امر شود که به مجرد اراده بدن را به هر کار بخواهد وادار کند، و از هر کار بخواهد باز دارد، ملک بدن و قوای ظاهره ملکیه تابع و مقهور و مسخر ملکوت گردد به نحوی که بی مشقت و تکلف هر کاری را بخواهد انجام دهد. و یکی از فضایل و اسرار عبادات شاقه و پرهزمت آن است که این مقصد از آنها بیشتر انجام گیرد، و انسان به واسطه آنها دارای عزم می شود و بر طبیعت غالب می آید و بر ملک چیره می شود. و اگر اراده تام و تمام شود و عزم قوی و محکم گردد، مثل ملک بدن و قوای ظاهره و باطنه آن مثل ملائکه الله شود که عصیان نکنند، به هر چه آنها را امر فرماید اطاعت کنند، و از هر چه نهی فرماید منتهی شوند، بدون آنکه با تکلف و زحمت باشد. قوای ملک انسان هم اگر مسخر روح شد، تکلف و زحمت از میان برخیزد و به راحتی مبدل گردد، و اقالیم سبعة ملک تسلیم ملکوت شود و همه قوا عمال آن گردند. و بدان ای عزیز که عزم و اراده قویه

در آن عالم خیلی لازم است و کارکن است . میزان یکی از مراتب بهشت ، که از بهترین بهشتهاست ، اراده و عزم است که انسان تا دارای اراده نافذه و عزم قوی نباشد، دارای آن بهشت و مقام عالی نشوند. در حدیث است که وقتی اهل بهشت در آن مستقر گردند، یک مرقومه از ساحت قدس الهی جلت عظمته صادر گردد برای آنها به این مضمون : این کتاب از زنده پایدار جاویدان است به سوی زنده پایدار جاویدان . من چنانم که به هر چه بفرمایم بشو می شود، تو را نیز [امروز](#) چنان کردم که به هر چه امر کنی بشود می شود. ملاحظه کن این چه مقامی و سلطنتی است ، و این چه قدرتی است الهی که اراده او مظهر ارادهٔ الله شود: معدومات را لباس وجود دهد. از تمام جنات جسمانی این قدرت و نفوذ اراده بهتر و بالاتر است . و معلوم است این مرقومه عبث و جزاف رقم نشود. کسی که اراده اش تابع شهوات حیوانی باشد و عزمش مرده و خمود باشد به این مقام نرسد. کارهای حق تعالی از جزاف مبراست در این عالم از روی نظام و ترتیب اسباب و مسببات است ، در آن عالم هم همینطور است . بلکه آن عالم الیق به نظام و اسباب و مسببات است . تمام نظام

عالم آخرت از روی تناسبات و اسباب است : نفوذ اراده از این عالم باید تهیه شود . دنیا مزرعه آخرت و ماده همه نعم بهشتی و نقم جهنمی است . پس ، در هر یک از عبادات و مناسک شرعیه علاوه بر آنکه خودش دارای صورت اخروی ملکوتی است ، که به آن تعمیر بهشت جسمانی و قصور آن تهیه غلمان و حوران شود. چنانچه مطابق برهان و احادیث است. همین طور در هر یک از عبادات اثری در نفس حاصل شود و کم کم تقویت اراده نفس کند و قدرت آن کامل گردد، و لهذا عبادات هر چه مشقت داشته باشد مرغوب است و **افضل الاعمال اءحمزها**. مثلا در زمستان سرد، شب از خواب ناز گذشتن و به عبادت حق تعالی قیام کردن روح را بر قوای بدن چیره می کند و اراده را قوی می کند. و این در اول امر اگر قدری مشکل و ناگوار باشد، کم کم پس از اقدام . زحمت کم می شود و اطاعت بدن از نفس زیاد می شود، چنانچه می بینیم اهل آن بدون تکلف و زحمت قیام می کنند. و این که ما تنبلی می کنیم و بر ما مشکل و شاق است ، برای آن است که اقدام نمی کنیم ، اگر چند مرتبه اقدام کنیم ، کم کم زحمت مبدل به راحت می شود.

بلکه اهل آن ، التذاذ از آن می برند بیشتر از آن التذاذی که ما از مشتهیات دنیایی می بریم ، پس به اقدام نفس عادی می شود و الخیر عاده . و این عبادت چندین ثمره دارد: یکی آنکه صورت عمل در آن عالم به قدری زیبا و جمیل است که نظیر آن در این عالم نیست و از تصور آن عاجزیم . و دیگر آنکه نفس صاحب عزم و اقتدار می شود، و این نتایج کثیره دارد که یکی از آنها را شنیدید . و دیگر آنکه انسان را کم کم مائوس با ذکر و فکر و عبادت می کند.

شاید مجاز به حقیقت نزدیک کند انسان را و توجه قلبی به مالک الملوک شود و محبت به جمال محبوب حقیقی پیدا شود و محبت قلب و تعلق آن از دنیا و آخرت کم گردد. شاید اگر جذبه ربوبی پیدا شود و حالتی دست دهد، نکته حقیقی عبادت و سر واقعی تذکر و فکر حاصل آید، و هر دو عالم از نظر افتد و جلوه دوست غبار دو بینی را از دل بزداید. و جز خدا کسی نمی داند که با همچو بنده ای خدا چه کرامت کند. و چنانچه در ریاضت شرعیه و عبادات و مناسک و ترک مشتهیات عزم قوت گیرد و انسان صاحب عزم و اراده شود، در معاصی طبیعت غلبه کند و عزم و اراده انسان ناقص شود. چنانچه در سابق ذکر شد. ۸



سبب زیاد شدن حب دنیا:

بدان که انسان چون ولیده همین عالم طبیعت است و مادر او همین دنیا است و اولاد این آب و خاک است، حب این دنیا در قلبش از اول نشو و نما مغروس است، و هر چه بزرگتر شود، این محبت در دل او نمو می کند. و به واسطه این قوای شهویه و آلات التذازیه که خداوند به او مرحمت فرموده برای حفظ شخص و نوع، محبت او روزافزون شود و دلبستگی او رو به ازدیاد گذارد. و چون این عالم را محل التذازات و تعیشات خود می پندارد و مردن را اسباب انقطاع از آنها می داند، و اگر به حسب برهان حکما یا اخبار انبیا، صلوات الله علیهم، عقیده مند به عالم آخرت شده باشد و به کیفیات و حیات و کمالات آن، قلبش باز از آن بیخبر است و قبول ننموده، چه رسد به آنکه به مقام اطمینان رسیده باشد، لهذا حبش به این عالم خیلی زیاد می شود. و نیز چون فطرتا انسان حب بقاء دارد و از فنا و زوال متنفر و گریزان است، و مردن را فنا گمان می کند، گرچه عقلش هم تصدیق کند که این عالم دار فنا و

گذرگاه است و آن عالم باقی و سرمدی است ، ولی عمده ورود
در قلب است ، بلکه مرتبه کمال آن اطمینان است ،
چنانچه حضرت ابراهیم خلیل الرحمن ، علیه السلام ،
از حق تعالی مرتبه اطمینان را طلب کرد و به او مرحمت
گردید.»

دلیل وجوب عبادت:

ما از حدیث ششم می فهمیم ریشه تمام گناهان مشتهیات
ماست، وقتی به نیازهایمان پاسخ می دهیم داریم حب دنیا را
در دلمان تشدید می کنیم چون ما ولید این دنیا هستیم، ما
نمی توانیم مشتهیات خود را ترک کنیم و ترک آنها نیز جایز
نیست چون نمی توانیم نخوریم و نیاشامیم و باید به این نیاز
های اولیه پاسخ بدهیم و همین پاسخ ها باعث تشدید حب
دنیا می شود به همین خاطر خداوند عبادات را واجب شمرده
تا هر حسی که از دنیا برده ایم از بین برود.

*همین پاسخ به نیازهای اولیه سه اثر در زندگی ما دارد:

۱_ کراهت به عبادت می آورد.

۲_ کراهت به مرگ پیدا می کنیم.

۳_ لحظه مرگ با بغض از پروردگار می رویم چون وابسته به این دنیا می شویم.

خداوند با واجب کردن عبادات یک مهندسی معکوس انجام داده است، ما خوردیم، نوشیدیم حالا با عباداتی که واجب شده اثرات حب دنیا از دلمان خارج می شود.

ریشه گناهان و مشتهیات:

حال چرا این اتفاقات می افتد؟ امام در حدیث پانزدهم می فرمایند:

«بدان که پیش از این مذکور شد که هر عملی که از انسان صادر می شود، بلکه هر چه در ملک بدن واقع شود و متعلق ادراک نفس شود، از آن یک نحو اثری در نفس واقع شود چه اعمال حسنه باشد یا سیئه، که از اثر حاصل از آنها در لسان اخبار به نکته بیضا و نکته سوداء تعبیر شده و چه از سنخ لذایذ باشد یا سنخ آلام باشد. مثلا از هر لذتی که از مطعومات یا مشروبات یا منکوحات و جز آنها انسان می برد، در نفس اثری از آن واقع می شود و ایجاد علاقه و محبتی در باطن روح نسبت به آن می شود و توجه نفس به آن افزون

می شود. و هر چه در لذات و مشتیهیات بیشتر غوطه زند،
علاقه و حب نفس به این عالم شدیدتر گردد و رکون و
اعتمادش بیشتر شود، و نفس تربیت شود و ارتیاض پیدا کند
به علاقه دنیا، و هر چه لذایذ در ذائقه اش بیشتر شود، ریشه
محبتش بیشتر گردد، و هر چه اسباب عیش و عشرت و
راحت فراهمتر باشد، درخت علاقه دنیا برومندتر گردد. و هر
چه توجه نفس به دنیا بیشتر گردد. به همان اندازه از توجه
به حق و عالم آخرت غافل گردد، چنانچه اگر رکون نفس بکلی
به دنیا شد و وجهه آن مادی و دنیاوی گردید، سلب توجه از
حق تعالی و دار کرامت او بکلی گردد و اءخلد الی الارض و اتباع
هواه شود. پس ، استغراق در بحر لذایذ و مشتیهیات قهرا حب
به دنیا آورد، و حب به دنیا تنفر از غیر آن آورد، و وجهه به
ملک غفلت از ملکوت آورد. چنانچه به عکس اگر انسان از
چیزی بدی دید و ادراک ناملایمات کرد، صورت آن ادراک در
نفس ایجاد تنفر نماید. و هر چه آن صورت قویتر باشد، آن
تنفر باطنی قویتر گردد. چنانچه اگر کسی در شهری رود که در
آنجا امراض و آلام بر او وارد شود و ناملایمات خارجی و داخلی
بر او رو آورد، قهرا از آنجا متنفر و منصرف شود. و هر چه

ناملايمات بيشتر باشد، انصراف و تنفر افزون شود. و اگر شهر بهتری سراغ داشته باشد، کوچ به آنجا کند. و اگر نتواند به آنجا حرکت کند، علاقه به آنجا پیدا کند و دلش را به آنجا کوچ دهد. پس، اگر انسان از این عالم هر چه دید بلیات و آلام و اسقام و گرفتاری دید و امواج و فتنه ها و محنتها بر او رو آورد، قهرا از آن متنفر گردد و دل بستگی به آن کم شود و اعتماد به آن نکند. و اگر به عالم دیگری معتقد باشد و فضای وسیع خالی از هر محنت و المی سراغ داشته باشد، قهرا بدانجا سفر کند. و اگر سفر جسمانی نتوان کرد، سفر روحانی کند و دلش را بدانجا فرستد.

و پر واضح است که تمام مفاصد روحانی و اخلاقی و اعمالی از حب به دنیا و غفلت از حق تعالی و آخرت است. و حب به دنیا سرمنشاء هر خطیئه است، چنانچه تمام اصلاحات نفسانی و اخلاقی و اعمالی از توجه به حق و دار کرامت آن و از بیعلاقگی به دنیا و عدم رکون و اعتماد به زخارف آن است.

پس، معلوم شد از این مقدمه که حق تعالی عنایت و الطافش به هر کس بیشتر باشد و مراحم ذات مقدس شامل حال هر کس زیادتیر باشد، او را بیشتر از این عالم و

زخارف آن پرهیز دهند و امواج بلیات و فتن را بر او بیشتر متوجه فرمایند، تا اینکه روحش از این دنیا و زخارف آن منصرف و منزجر گردد و به مقدار ایمانش رو به عالم آخرت رود و وجهه قلبش متوجه به آنجا گردد. و اگر نبود از برای تحمل شدت ابتلا مگر همین یک جهت، هر آینه کفایت می کرد. و در احادیث شریفه اشارت به این معنی دارد:

محمد بن یعقوب باسناده عن ابي جعفر، علیه السلام، قال: ان الله تعالى ليتعاهد المؤمن بالبلاء كما يتعاهد الرجل اهله بالهدية من الغيبة، و يحميه الدنيا كما يحمي الطبيب المريض.

حضرت باقر علیه السلام، فرماید: همانا خدای تعالی هر آینه تفقد کند مؤمن را به بلا

چنانچه تفقد کند مردی عیال خود را به هدیه از سفر. و هر آینه پرهیز دهد او را از دنیا، چنانچه پرهیز دهد طبیب مریض را»

شما باید عبادت انجام بدی تا حب دنیا در دلت تشدید نشود، هر چه در مشتیهات جلو بروی توقف ندارد یک لیوان آب خوردن تو را دعوت به لذت برتر می کند و دائم در لذات غوطه ور خواهی شد.



قاعده ای آینه:

قاعده ای هست قلب انسان آینه ای دو طرفه هست یک سوی آن دنیا و یکسوی دیگر آخرت هرچه بیشتر در دنیا نگاه کنی بیشتر غفلت از آخرت خواهی کرد.

چرا باید نماز بخوانیم؟

پرسیده می شود چرا باید نماز بخوانم؟ این شخصی که می پرسد نمی داند فرزند دنیا است و هرچه از لذت های حلال استفاده کند او را به سمت شهوات و گناه سوق خواهند داد و عبادت باعث جلوگیری از حرکت رو به جلو شهوات و گناه خواهد شد از این رو نمازهای پنجگانه، روزه، خمس و زکات و... واجب شده تا انسان از این مادر خود دل بکند و روی به آخرت آورد.

فلسفه وجودی بلا و مصیبت:

اما آیا عبادت تنهای برای کم کردن مشتهیات کافی است؟

خیر، خداوند برای کم کردن مشتهیات به علاوه عبادت، بلا و مصیبت را نیز طراحی کرده **لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ** انسان در رنج و سختی آفریده شده، خداوند نمی گذارد انسان را خواب ببرد با این بلاها انسان رویش را از دنیا برمی گرداند. بلاها هدیه خدا به مؤمنین است، در روایات گفته شده هر چهل روز خداوند بلای تازه ای می آورد تا مبادا مؤمنین غفلت زده بشوند.

مصیبت معصومین:

سومین مهندسی معکوس خداوند برای دوری از غفلت انسان از آخرت مصیبت دادن به اولیا خودش است مثل مصیبت **اباعبدالله الحسین** علیه السلام به همین خاطر است که علما از دیرباز به روضه **امام حسین** علیه السلام توجه خاصی داشتند. **امام حسین** علیه السلام گردن تک تک ما حق دارد، امام رفتن ته گودال تا ما ببینیم عمق دنیا را متوجه بشویم بدانیم چیز ارزشمندی نیست، **امام حسین** علیه السلام در کربلا کاری کرد که انسان متوجه آخرت بشود، **امام حسین** علیه السلام مادرت که دنیا باشد را از تو می گیرد.

چرا باید هر سال برای محرم عزاداری کنیم به خاطر همین
مطلب، حب دنیا چیز کمی نیست و به راحتی انسان به انقطاع
نمی رسد باید صد سال بدوی تا لطفی حاصل بشود اما روضه
کاری با انسان می کند که به باطن دنیا پی ببرد.

موقعیت نفس:

از مشتیهات تا شهوات اینجا جایگاه نفس است، اینکه می
گویند محاسبه نفس کن این است که مراقب باش مشتیهات
به سمت شهوات نرود.

هرچه در مشتیهات جلو رفت و تبدیل به شهوت شد یک قوه
فعال به نام دنیاطلبی که امام در چهل حدیث به نام رقیب
آورده، به اسارت اهل دنیا می رسی مثل کسی که اعتیاد پیدا
کرده باشد.

امام در حدیث شانزدهم می فرماید:

بدان که انسان اگر مقهور در تحت سلطه شهوت و هواهای
نفسانیه گردید، رقیب و عبودیت و ذلت در او به قدر
مقهوریتش در تحت سلطه آنها زیاد شود. و معنی عبودیت
از کسی، خضوع تام و اطاعت از اوست. و انسان مطیع
شهوات و مقهور نفس اماره بنده

فرمانبر آنهاست و هر چه آنها امر کنند، با کمال خضوع اطاعت کند و در پیشگاه آنها عبد خاضع و بنده مطیع گردد تا کار به جایی رسد که اطاعت آنها را مقدم دارد بر اطاعت خالق سموات و ارض، و بندگی آنها را برگزیند بر بندگی مالک الملوک حقیقی. و در این حال عزت و حریت و آزاد مردی از قلبش (رخت) بندد، و غبار ذلت و فقر و عبودیت بر چهره قلبش بنشیند، و خاضع اهل دنیا گردد و قلبش در پیش اهل دنیا و صاحبان حشمت سجده کند و از برای به دست آوردن مشتتهیات نفسانیه خود، از همنوع ذلتها کشد و خواریها در راه تعمیر بطن و فرج برد، و تا اسیر بند شهوت و نفس است، از هیچگونه خلاف شرف و فتوت و حریتی مضایقه نکند، و سر به زیر بار اطاعت هر کس و ناکس در آورد، و از هر ناچیز منت کشد به مجرد احتمال حصول مطلوب پیش او، گرچه آنشخص از سایر خلق بی ارزشتر و پست تر باشد و احتمال موهوم باشد. و گویند وهم در باب طمع حجت است. آنهایی که بنده دنیا و شهوت خویش اند و طوق بندگی هوای نفس را در گردن نهادند، بندگی از هر کسی که دنیا را پیش او سراغ دارند، یا احتمال می دهند، می

کنند و خاضع او می شوند. و اگر در ظاهر زبان منیت و عفت نفس گشایند، تدلیس محض است، و اعمال آنها و اقوال آنها این کلام را تکذیب کنند. و این اسارت و رقیت از اموری است که انسان را همیشه در زحمت و ذلت و رنج و تعب دارد. و انسان با شرف و عزت نفس باید با هر وسیله و جدیت خود را از آن پاک و پاکیزه کند. و پاک شدن از این کثافت و رهایی از این قید خواری و مذلت به معالجه اساس نفس است، و آن با علم و عمل نافع صورت گیرد. اما عمل، پس آن به ارتیاضات شرعی و مخالفت نفس است. در مدتی آن را از محبت مفرط به دنیا و تبعیت شهوات و هواهای نفسانیه منصرف کند تا آنکه نفس عادت به خیرات کمالات کند. و اما علم، به آن است که انسان به نفس خود بفهماند و به قلب خویشتن برساند که مخلوقات دیگر چون خود ضعیف و محتاج و فقیر و بینوا هستند، و آنها نیز مثل خود من در تمام امور جزئی و کلیه محتاج به غنی مطلق و قادر توانا هستند، و آنها قابل آن نیستند که حاجت کسی را برآورند، و کوچکتر از آن هستند که نفس به آنها متوجه گردد.



علم و عمل نافع:

ما برای از بین بردن اثر درونی خود که از مشتتهیات نشأت گرفته و تبدیل به پلیدی و سیئه در دلمان شده دو راهکار داریم به طور مثال حسادت ما برای درمانش دو راهکار داریم یکی با علم و دیگری با عمل، علمش می شود اینکه تو بدانی آن فضیلت روزی آن شخص بوده که خداوند به او عطا کرده تو با این کارت عدالت خدا را بردی زیر سؤال و عملش می شود اینکه خوبی هایش را پیش همه بگو.

حالا درمان نفس چیست؟ امام گفته هر یک از عبادات یک اثری دارد، نماز، روزه، ذکر و... هر یک اثری دارد و آن چیزی که امام سفارش می کند نماز شب است، در حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آمده که ایشان سه بار به صورت تأکید به حضرت علی علیه السلام سفارش به نماز شب نمودند: «یا علی... و علیک بصلاه الیل و علیک بصلاه الیل و علیک بصلاه الیل؛ یا علی بر تو باد به خواندن نماز شب».

در روایات آمده خداوند برای هر عملی ثوابی در قرآن معین

کرده بجز نماز شب ما مِنْ عَمَلٍ حَسَنٍ يَعْمَلُهُ الْعَبْدُ إِلَّا وَلَهُ ثَوَابٌ
فِي الْقُرْآنِ إِلَّا صَلَاةَ اللَّيْلِ؛ فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يُبَيِّنْ ثَوَابَهَا لِعَظِيمِ
خَطَرِهَا عِنْدَهُ.

امام در حدیث دهم می فرماید:

«انسان حیوانی بالفعل است در ابتدای ورود در این عالم ، و
در تحت هیچ میزان جز شریعت حیوانات ، که اداره شهوت و
غضب است ، نیست . و چون این اعجوبه دهر ذات جامع یا
قابل جمعی است ، از این جهت برای اداره آن دو قوه
صفات شیطانی را از قبیل کذب و خدیعه و نفاق و نمیمه و
سایر شیطنتهای دیگر نیز به کار می برد، و با همین
سه قوه ، که اصول مفسدات و مهلکات است ، ترقی کند، و
اینها نیز در او نمو و ترقی روز افزون نمایند. و اگر در تحت
تأثیر مربی و معلمی واقع نشود، پس از رسیدن به حد رشد
و بلوغ یک حیوان عجیب و غریبی شود که در هر یک از شئون
مذکوره گوی سبقت از سایر حیوانات و شیاطین ببرد، و از
همه قویتر و کاملتر در مقام حیوانیت و شیطننت شود. و اگر
برهمن حال روزگار بر او بگذرد، و جز تبعیت هوای نفس در
شئون ثلاثه نکند، هیچیک از معارف الهیه و اخلاق فاضله و

اعمال صالحه در او بروز نکند، بلکه جمیع انوار فطریه او نیز خاموش گردد. پس ، تمام مراتب حق که از این سه مقام که ذکر شد، یعنی معارف الهیه و اخلاق و ملکات فاضله و اعمال صالحه ، خارج نیست ، زیر پای هواهای نفسانیه پایمال گردد و متابعت از تمایلات نفسانیه و ملایمات حیوانیه نگذارد در او حق به هیچیک از مراتب جلوه کند، و کدورت و ظلمت هوای نفس تمام انوار عقل و ایمان را خاموش کند، و ولادت ثانویه ، که ولادت انسانیه است ، از برای او رخ ندهد، و در همان حال بماند و ممنوع و مصدود از حق و حقیقت شود تا آنکه از این عالم با همین حال رحلت کند. و در آن عالم ، که کشف سریره شود، خود را جز حیوان یا شیطانی نیابد، و از انسان و انسانیت اصلا یادی نکند، و در آن حال در ظلمتها و عذابها و وحشتهای بی پایان بماند تا خدای تعالی چه خواهد.

پس ، این حال تبعیت کامل است از هوای نفس ، که منع کامل کند از حق . و از اینجا می توان فهمید که میزان بازماندن از حق متابعت هوای نفس است ، و مقدار بازماندن نیز متقدر شود به مقدار تبعیت . مثلا اگر به واسطه تعلیم

انبیا و تربیت علما و مربیان، مملکت انسانیت این انسان
کذایی، که در اول ولادت با آن سه قوه هماغوش
بود و با ترقی و تکامل او آنها نیز ترقی و تکامل می کردند، در
تحت تاءثیر تربیت واقع شد، و کم کم تسلیم قوه مربیه انبیا
و اولیا، علیهم السلام، گردید، ممکن است چیزی بر او نگذرد
جز آنکه قوه کامله انسانیه، که در او به طریق استعداد و
قابلیت ودیعه گذاشته شده بود، فعلیت پیدا کند و ظهور
نماید و تمام شئون و قوای مملکت برگردد به شاءن
انسانیت. شیطان ایمان آورد به دستش، چنانچه در دست
رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، ایمان آورد، فرمود: ان
شیطانی آمن بیدی. شیطان من به دست من ایمان آورد. و
مقام حیوانیت او تسلیم مقام انسانیتش شود، به طوری که
مرکب مرتاض راهوار عالم کمال و ترقی و براق آسمان پیمای
راه آخرت شود و ابدا سرخودی نکند و چموشی ننماید. و
بعد از تسلیم شدن شهوت و غضب به مقام عدل و شرع،
عدالت در مملکت بروز کند و حکومت عادلانه حقه تشکیل
شود که کارکن در آن و حکمفرمای در آن حق و قوانین حقه
باشد، و قدمی برخلاف حق در آن گذاشته نشود و بکلی از

باطل و جور عاری و بری گردد. پس ، همان طور که میزان در منع حق و صد آن اتباع هوای نفس است ، میزان در جلب حق و پیدایش آن متابعت شرع و عقل است . و بین این دو منزل ، که یکی متابعت کامله هوای نفس است و دیگری متابعت متلقه کامله عقل است ، منازل غیر متناهی است ، به طوری که هر قدمی که به تبعیت هوای نفس برداشته شود، به همان اندازه منع از حق کند و حجاب از حقیقت شود و از انوار کمال انسانیت و اسرار وجود آدمیت محجوب گردد، و به عکس ، هر قدمی که برخلاف میل نفس و هوای آن بردارد، به همان اندازه رفع حجاب شود و نور حق در مملکت جلوه کند.

فصل ، در ذم اتباع هوی است:

خداوند تبارک و تعالی در ذم اتباع نفس و هوای آن می فرماید:
و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل اللّٰه . پیروی هوای نفس مکن که گمراه کند ترا از راه خدا. و در آیه دیگر فرماید: و من اءضل ممن اتبع هواه بغیر هدی من اللّٰه . کیست گمراهتر از کسی که پیروی هوای خود کند بی راهنمایی از خدا.

در کافی شریف سند به حضرت باقر، علیه السلام ، رساند:

قال : قال رسول

الله ، صلى الله عليه و آله : يقول الله عزوجل : و عزتى و جلالى و عظمتى و كبريائى و نورى و علوى و ارتفاع مكانى لا يؤثر عبد هواه على هواى الا شئت عليه امره و لبست عليه دنياه و شغلت قلبه بها، و لم اوته منها الا ما قدرت له . و عزتى و جلالى و عظمتى و نورى و علوى و ارتفاع مكانى لا يؤثر عبد هواى على هواه الا استحفظته ملائكتى و كفلت السموات و الارضين رزقه ، و كنت له من وراء تجارة كل تاجر و ائته الدنيا و هى راغمة. پیغمبر، صلى الله عليه و آله و سلم ، فرمود: خدای عزوجل می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت و کبریا و علو و ارتفاع مکاتم که اختیار نکند بنده ای هوای خودش را بر هوای من ، مگر آنکه به تفرقه اندازد کارش را و درهم نمایم دنیایش را و مشغول فرمایم به دنیا قلبش را، و حال آنکه ندهم به او از آن مگر آنچه مقدر فرمودم برای او. و به عزت و جلال و عظمت و نور و بزرگی و رفعت و مکاتم قسم است که اختیار نکند بنده هوای مرا بر هوای خود، مگر آنکه ملائکه من حفظ کنند او

را و متکفل شوند آسمانها و زمینها روزی او را، و می باشم
من از برای او از دنباله تجارت هر تاجر. (یعنی من برای او
تجارت کنم و روزی او رسانم) و بیاید او را دنیا در صورتی که
منقاد و ذلیل اوست . یعنی با آنکه قلبش از او منصرف
است باز به او اقبال کند، پس خوار و ذلیل پیش او باشد.»

قوه شیطانی:

انسان به خاطر وجود قوه شیطانی خودش می تواند به مرتبه
ای برسد که هیچ یک از حیوانات و شیاطین جنی در آن حد
پستی نمی توانند برسند در روایت درباره **بلعم باعورا** آمده که
از شیطان اطاعت نمی کرد بلکه شیطان از او اطاعت می کرد
این است مرتبه خطرناک یک انسان، به گفته قرآن انسان به
حدی پست می شود که **أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ**، انسان از
مقام انسانیت خارج می شود و به افسل سافلین سقوط می
کند.



فصل دوم چطور از این مرداب خارج بشیم

آنچه گذشت:

در جلسه قبل صحبتی درباره این شد که ما در چه وضعیتی هستیم یعنی با خودمان چه کار می‌کنیم، دنیا با ما چه می‌کند، شهوات چطور؟

فصل دوم درباره خروج از این مرداب است و فصل سوم هم درباره بعد از خروج هست که اعمال ما ما را به چه سمتی می‌برد.

تقوای عام راه حل خروج:

راه حل این مشکل تقوا عام و خودنگهداری است که امام در حدیث دوازدهم می‌فرماید:

«بدان ای عزیز که چنانچه از برای این بدن صحت و مرضی است و علاج و معالجه، برای نفس انسانی و روح آدمیزاده نیز صحت و مرض و سقم و سلامتی و علاج و معالجه است. صحت سلامت آن عبارت است از اعتدال در طریق انسانیت، و

مرض و سقم آن اعوجاج از طریق و انحراف از جاده انسانیت است. و اهمیت امراض نفسانیه هزاران درجه بیشتر از امراض جسمانیه است، زیرا که غایت این امراض منتهی می نماید انسان را به حلول موت، و همین که مرگ آمد و توجه نفس از بدن سلب شد، تمام امراض جسمانیه و خللهای مادیه از او مرتفع شود و هیچیک از آلام و اسقام بدنیه برای او باقی نماند. ولیکن اگر خدای نخواستہ دارای امراض روحیه و اسقام نفسیه باشد، اول سلب توجه نفس از بدن و حصول توجه به ملکوت خویش، اول پیدایش امراض و اسقام آن است. مثل توجه به دنیا و تعلق به آن، مثل مخدراتی است که انسان را از خود بیخود نموده، و سلب علاقه روح از دنیای بدن باعث به خود آمدن آن است. و همین که به خود آمد، آلام و اسقام و امراضی که در باطن ذات داشت همه به او هجوم کند و تمام آنها که تا آن وقت مخفی بوده و مثل آتشی بوده که در زیر خاکستر پنهان بوده هویدا گردد. و آن امراض و آلام یا از او زایل نشود و ملازم او باشد، یا اگر زایل شدنی باشد، پس از هزاران سال در تحت فشارها و زحمتهای و آتشفشانها و داغها مرتفع

شود: آخر الدواء الكى. قال تعالى: يوم يحمى عليها فى نار جهنم فتكوى بها جباهم و جنوبهم و ظهورهم.»

ترک محرمات و انجام واجبات:

خلاصه صحبت امام این است اگر عمل انجام می دهی اما تقوا نمی کنی مانند مریضی هستی که دارو می خورد اما پرهیز نمی کند و این اثری ندارد و می فرماید بین داروها که اعمال صالح اند انهایی که واجب ترند اثر گذار ترند پس اول باید واجبات را انجام دهیم **امیرالمؤمنین می فرمایند در آخرالزمان گروهی می آیند که آنقدر سرگرم مستحبات اند واجبات یادشان می رود** و بالاترین پرهیز حرام است و در بین این دو واجب و محرمات، محرمات اولی تر اند برای چون اگر پرهیز نباشد آن دارو ها اثری نمی کنند.

مراحل پرهیزکاری:

1_ اولین مرحله از جدا شدن از دنیا یغظه است به معنی بیدار شدن ممکن است کسی اهل مطالعه باشد با این صحبت ها بیدار شود

2_ دومین مرحله از این جدایی توبه به معنی خروج از طبیعت است.

3_ سومین هم انابه هستش به معنی رجوع به پروردگار است. امام در حدیث هفدهم که **حدیث توبه** است می فرمایند: «تفصیل این اجمال اجمالاً این است که نفس در بدو فطرت، خالی از هر نحو کمال و جمال و نور و بهجت است، چنانچه خالی از مقابلات آنها نیز هست. گویی صفحه ای است خالی از مطلق نقوش: نه دارای کمالات روحانی، و نه متصف به اضداد آن است. ولی نور استعداد و لیاقت برای حصول هر مقامی در او ودیعه گذاشته شده است، و فطرت او بر استقامت و خمیره او مخمر به انوار ذاتیه است. و چون ارتکاب معاصی کند، به واسطه آن در دل او کدورتی حاصل شود. و هر چه معاصی بیشتر شود، کدورت و ظلمت افزون گردد تا آنکه یکسره قلب تاریک و ظلمانی شود و نور فطرت منطفی گردد و به شقاوت ابدی رسد. اگر در بین این حالات، قبل از فرا گرفتن ظلمت تمام صفحه قلب را، از خواب غفلت بیدار شد و پس از منزل یقظه به منزل توبه وارد شد و حظوظ این منزل را به شرایطی، که

اجمالی از آن در این اوراق انشاءالله ، ذکر می شود،
استیفا کرد، از حالات ظلمانیه و کدورات طبیعییه برگشت
می نماید به حال نور فطرت اصلی و روحانیت ذاتیه خود.
گویی صفحه ای می شود باز خالی از کمالات و اضداد آن .
چنانچه در حدیث شریف مشهور است : **التائب من الذنب**
کمن لا ذنب له . رجوع کننده از گناه مثل کسی است که گناه
نداشته باشد.

پس ، معلوم شد که حقیقت توبه رجوع از احکام و تبعات
طبیعت است به سوی احکام روحانیت و فطرت . چنانچه
حقیقت انابه رجوع از فطرت و روحانیت است به سوی خدا و
سفر کردن و مهاجرت نمودن از بیت نفس است به سوی
سر منزل مقصود. **پس منزل توبه منزل مقدم بر منزل**
انابه است . و تفصیل آن در این اوراق مناسب نیست .
فصل ، دشواری توبه و جبران معاصی بر سالک طریق نجات و
هدایت لازم است تنبه به یک نکته مهمه . و آن این است که
توفیق به توبه صحیحه کامله با حفظ شرایط آن ، چنانچه ذکر
می شود، از امور مشکله است ، و انسان کمتر میتواند
نایل به این مقصد شود، بلکه دخول در گناهان ، خصوصا

کبائر و موبقات ، باعث می شود که انسان را از یاد توبه بکلی غافل می کند. و اگر درخت معاصی در مزرعه دل انسانی بارمند و برومند گردید و ریشه اش محکم شد، نتایجی بس ناهنجار دهد، که یکی از آنها آن است که انسان را از توبه بکلی منصرف می کند، و اگر گاهی نیز متذکر آن شود، بتسویف و [امروز](#) و [فردا](#) و این ماه و آن ماه کار را می گذراند، و با خود می گوید که در آخر عمر و زمان پیری توبه صحیحی می کنم . غافل از آنکه این مکر با خدا است ، **والله خیر الماکرین** .

گمان نکن که پس از محکم شدن ریشه گناهان انسان بتواند توبه نماید، یا آنکه بتواند به شرایط آن قیام نماید. پس بهار توبه ایام جوانی است که بار گناهان کمتر و کدورت قلبی و ظلمت باطنی ناقص تر و شرایط توبه سهل تر و آسانتر است . انسان در پیری حرص و طمع و حب جاه و مال و طول املش بیشتر است . و این مجرب است ، و حدیث شریف نبوی شاهد بر آن است . گیرم که انسان بتواند در ایام پیری قیام به این امر کند، از کجا به پیری برسد و عجل موعود او را در سن جوانی و در حال اشتغال به نافرمانی نرباید و به او

مهلت دهد؟ کمیاب بودن پیران دلیل است که مرگ به جوانان نزدیکتر است. در یک شهر پنجاه هزار نفری، پنجاه نفر پیر هشتاد ساله نمی بیند.

توبه، ارکان و شرایط و کمال آن:

توبه دو رکن، دو شرط قبولی و دو کمال توبه داریم

که در نهج البلاغه آمده: روی فی نهج البلاغه ان قائلًا قال

بحضرتہ ، علیہ السلام : استغفرا اللہ . فقال له :

ثکلتک امک ! اتدری ما الاستغفار؟ ان الاستغفار درجہ

العلیین ، و هو اسم واقع علی سته معان : اولها الندم علی

ما مضی . و الثانی العزم علی ترک العود الیه ابدا. و الثالث ان

تؤدی الی المخلوقین حقوقهم حتی تلقی اللہ سبحانه املس

لیس علیک تبعه . و الرابع ان تعتمد الی کل فریضه علیک

ضیعتها فتؤدی حقها. و الخامس ان تعتمد الی اللحم الذی

نبت علی السحت ، فتذیبه بالاحزان حتی تلصق الجلد بالعظم

و ینشاء بینهما لحم جدید. و السادس ان تذیق الجسم

الم الطاعه کما اذقته حلاوه المعصیه .

جناب سید جلیل القدر، السید الرضی، رضی اللہ عنه، در

فرمود که همانا گوینده ای در محضر حضرت امیر، علیه السلام ، گفت : استغفرالله "پس فرمود به او: "مادرت در عزایت گریه کناد، آیا می دانی چیست استغفار؟ همانا استغفار درجه علیین است . و آن اسمی است که واقع می شود بر شش معنی .

ارکان توبه:

۱_ اول آنها پشیمانی بر گذشته است .

۲_ دوم ، عزم بر برگشت نمودن است به سوی آن همیشگی .

شرایط قبولی توبه:

۳_ سوم ، ادا کنی به سوی مخلوق حق آنها را تا ملاقات کنی خدای سبحان را پاکیزه که نبوده باشد بر تو دنباله ای . (یعنی حقی از کسی به عهده تو نباشد.)

۴_ چهارم ، آنکه روی آوری به سوی هر فریضه که بر تو است که ضایع کردی آن را، پس ادا کنی حق آن را.

کمال توبه:

۵_ پنجم ، روی آوری به سوی گوشتی که روییده شده است بر حرام ، پس آب کنی آن را به اندوهها تا بچسبد گوشت به استخوان و روییده شود بین آنها گوشت تازه .

۶_ ششم ، آنکه بچشانی جسم را درد فرمانبرداری ، چنانچه چشاندی آنرا شیرینی نافرمانی . "۳۴"



اما نباید ناامید شد و بلافاصله امام در ادامه مطلب می فرمایند: «ای عزیز، مبادا شیطان و نفس اماره وارد شوند بر تو و وسوسه نمایند و مطلب را بزرگ نمایش دهند و تو را از توبه منصرف کنند و کار تو را یکسره نمایند. بدان که در این امور هر قدر، ولو به مقدار کمی نیز باشد، اقدام بهتر است. اگر نمازهای فوت شده و روزه‌ها و کفارات و حقوق خدایی بسیار است و حقوق مردم بیشمار است، گناهان متراکم است و خطایا متزاحم، از لطف خداوند مایوس مشو و از رحمت حق ناامید مباش که حق تعالی اگر تو به مقدار مقدور اقدام کنی، راه را بر تو سهل می کند و راه نجات را به تو نشان می دهد. بدان که یأس از رحمت حق بزرگترین گناهی است که در نفس گمان نمی کنم هیچ گناهی بدتر و بیشتر از آن تاثیر نماید. انسان مایوس از رحمت چنان ظلمتی قلبش را فرا بگیرد و چنان افسارش گسیخته شود که با هیچ چیز اصلاحش نمی توان نمود. مبادا از رحمت حق غافل شوی و گناهان و تبعات آن در نظرت بزرگ آید. رحمت حق از همه

چیز بزرگتر و به هر چیز شامل است : داد حق را قابلیت شرط نیست تو از اول چه بودی ؟ در ظلمت عدم قابلیت و استعدادی نیست ، حق جل و علا بی استحقاق و استعداد و بدون سؤال و سابقه دعا تو را نعمت وجود و کمالات وجود بخشید؛ بسط بساط نعم غیر محصوره و رحمت‌های غیر متناهی فرمود، و تمام موجودات مسخر تو کرد؛ اکنون هم از عدم صرف و از نابودی محض حالت بدتر نشده . خداوند وعده رحمت داده ، وعده مغفرت فرمود، تو یک قدم پیش بیا و به سوی درگاه قدس او قدم گذار، او خود از تو با هر وسیله ای هست دستگیری می فرماید. و اگر نتوانستی تاءدیه حقوق او کنی ، از حقوق خود می گذرد، و حقوق دیگران را اگر نتوانستی تاءدیه نمایی ، جبران می فرماید. قضیه جوان نباش را، که در عهد رسول اکرم ، صلی الله علیه و آله ، بود، شنیدی.»

عزم جوهر وجودی انسان:

عزم جوهر انسانیت است که دور اندیشی تقویتش می کند و لهویات قاتل آن است برای رفتن این مسیر نیاز به عزم قوی داریم.

امام درباره عزم می فرماید: «منزل دیگر که بعد از تفکر از برای انسان مجاهد پیش می آید، منزل «عزم» است. (و این غیر از «اراده» است که شیخ الرئیس در اشارات آن را اول درجات عارفین دانسته.) بعضی از مشایخ ما، أطال الله عمره، می فرمودند که «عزم» جوهره انسانیت و میزان امتیاز انسان است، و تفاوت درجات انسان به تفاوت درجات عزم او است. و عزمی که مناسب با این مقام است عبارت است از بنا گذاری و تصمیم بر ترک معاصی، و فعل واجبات، و جبران آنچه از او فوت شده در ایام حیات، و بالاخره عزم بر اینکه ظاهر و صورت خود را انسان عقلی و شرعی نماید که شرع و عقل به حسب ظاهر حکم کنند که این شخص. انسان است. و انسان شرعی عبارت از آن است که موافق مطلوبات شرع رفتار کند، و ظاهرش ظاهر رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، باشد، و تاسی به آن بزرگوار بکند در جمیع حرکات و سکنات و در تمام افعال و تروک. و این امری است بس ممکن، زیرا که ظاهر را مثل آن سرور کردن امری است مقدور هر یک از بندگان خدا. و بدان که هیچ راهی در معارف الهیه پیموده نمی شود مگر آنکه ابتدا کند انسان از ظاهر شریعت. و تا انسان متأدب به

آداب شریعت حقه نشود، هیچیک از اخلاق حسنه از برای او به حقیقت پیدا نشود، و ممکن نیست که نور معرفت الهی در قلب او جلوه کند و علم باطن و اسرار شریعت از برای او منکشف شود. و پس از انکشاف حقیقت و بروز انوار معارف در قلب نیز متأدب به آداب ظاهره خواهد بود. و از این جهت دعوی بعضی باطل است که به ترک ظاهر. علم باطن پیدا شود. یا پس از پیدایش آن به آداب ظاهره احتیاج نباشد. و این از جهل گوینده است به مقامات عبادت و مدارج انسانیت. و شاید موفق شدم به بیان بعضی از آن در این ورقه ها، ان شاء الله تعالی.

ای عزیز، بکوش تا صاحب «عزم» و دارای اراده شوی، که خدای نخواستہ اگر بی عزم از این دنیا هجرت کنی، انسان صوری بیمغزی هستی که در آن عالم به صورت انسان محشور نشوی، زیرا که آن عالم محل کشف باطن و ظهور سربره است. و جرئت بر معاصی کم کم انسان را بی عزم می کند، و این جوهر شریف را از انسان می رباید. استاد معظّم ما، دام ظلّه، می فرمودند بیشتر از هر چه گوش کردن به تغنیات سلب اراده و عزم از انسان می کند.

پس ای برادر، از معاصی احتراز کن، و عزم هجرت به سوی حق تعالی نما، و ظاهر را ظاهر انسان کن، و خود را در سلک ارباب شرایع داخل کن، و از خداوند تبارک و تعالی در خلوات بخواه که تو را در این مقصد همراهی فرماید، و رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و اهل بیت او را شفیع قرار ده که خداوند به تو توفیق عنایت فرماید و از تو دستگیری نماید در لغزشهایی که در پیش داری، زیرا که انسان در ایام حیات لغزشگاههای عمیقی دارد که ممکن است در آن واحد به پرتگاه هلاکت چنان افتد که دیگر نتواند از برای خود چاره بکند، بلکه در صدد چاره جویی هم بر نیاید، بلکه شاید شفاعت شافعین هم شامل حال او نشود. نعوذ بالله منها.»

فصل سوم، عمل را چگونه انجام بدهیم که در قلبمان اثر بگذارد؟

امام در حدیث بیست و یکم می فرمایند:
بالسند المتصل الی الشیخ الثقه الجلیل ، محمد بن یعقوب
الکلینی ، قدس سره ، عن علی بن ابراهیم ، عن اءبیه ، عن

القاسم بن محمد، عن المنقري ، عن سفیان بن عیینة ، عن
ابی عبداللہ ، علیہ السلام ، فی قول اللہ تعالیٰ : لیبلوکم
ایکم اءحسن عملا. قال : لیس یعنی اءکثرکم عملا، ولكن
اءصوبکم عملا. و انما الاصابه خشیه اللہ و النیة الصادقة و
الخشیة . ثم قال : الابقاء علی العمل حتی یخلص اءشد من
العمل . و العمل الخالص ، الذی لا ترید اءن یحمدک علیہ اءحد
الا اللہ تعالیٰ ، و النیة اءفضل من العمل . اءلا، و ان النیة
هی العمل . ثم تلا قوله عزوجل : قل کل یعمل علی شاکلته
یعنی علی نیته.

سفیان از حضرت صادق ، علیہ السلام ، نقل کند در تفسیر
فرموده خدای تعالیٰ لیبلوکم اءحسن عملا. (تا امتحان کند شما
را کدامیک نیکوترید از حیث عملها.) فرمود: "قصد نکرده
بیشتر شما را از حیث عمل ، ولیکن درست تر شما را از
حیث عمل . و جز این نیست که این درستی ترس از خدا و
نیت راست است با ترس . "پس از آن گفت : "مراعات کردن
عمل را تا خالص شود سخت تر از عمل است . و عمل
خالص (آن است) که نخواهی که ثنا کند تو را بر آن کس مگر
خدای تعالیٰ ، و نیت برتر از عمل است . آگاه باش ، همانا

نیت عمل است. " پس از آن تلاوت کرد قول خدای عزوجل را: قل کل یعمل شاکته. (بگو هر کسی عمل می کند بر شکل خود) یعنی بر نیت خود.

شرح بلاء به معنی امتحان و تجربه است. چنانچه در صحاح گوید: بلوته بلوی، جریده و اختبرته. و بلاء الله بلاء، و اءبلاه اءبلاء حسنا. و ابتلاه، اءی اختبره. و ایکم مفعول دوم است از برای لیلوکم به تضمین معنای علم بنا به فرموده مجلسی. و این درست نیاید. زیرا که ای استفهامیه فعل را معلق می کند از عمل. و صواب آن است که ایکم اءحسن عملا جمله مبتدا و خبر است، و در معنای مفعول فعل بلوی است. و اگر اءی را موصوله بگیریم، برای کلام مرحوم مجلسی وجهی است، ولی استفهامیه بودن آن اظهر است. و صواب نقیض خطا است، چنانچه جوهری گوید.»

عمل مصیب دو رکن دارد:

1_ اول اینکه همراه با خشیت باشد.

2_ دوم نیت صادقانه داشته باشد.

اگر عمل خشیت داشته باشد که همان تقوا هست و نیت

صادقه را در ضمن داشته باشد تیر ما به هدف برخورد کرده است و قلب توجه اش به آخرت می شود.

تقوا چیست؟

تقوا قابلیت را برای شما فراهم می کند که عمل خیر انجام بدهید، اینکه کتابهای اخلاقی را باز می کند نوشته اند اول گناه نکن به این منظور هست و در مطالب پیشین ذکر شد که اصل بر ترک معاصی هست نه کثرت عمل!

و در مورد نیت صادقانه اینکه فاعلیت عمل را فراهم می کند. ما اگر این قابلیت و فاعلیت را فراهم کنیم عملمان در قلبمان اثر می کند و آنجا هست که قلب سلیم پدید می آید. حال اگر کثرت عمل داشتیم و به قلبمان نرسید فایده ای ندارد چون یا رفع مانع نکرده ایم یعنی تقوا نداشته ایم یا نیتمان صادقانه نبوده است.

قلب عبد با عمل روشن می شود اگر کسی پنجاه سال عبادت کند و قلبش روشن نشود این عبد مشکل دارد، لازم نیست ذکر حسین علیه السلام را روی دور تند قرار بدی اگر تقوا با نیت صادق داشته باشی یک یا حسین علیه السلام کارت را راه می



نیت چیست؟

نیت اراده هست که پشت عمل و آن را صادر می‌کند یعنی قایتی که شما متصور می‌شود و قایت اول فکر است و آخرش هم عمل است، شما برای انجام عمل اولین چیز فکر می‌کنید نیت اول این است قایتی که متصور می‌شوید مثل کشاورزی که قبل از کاشت محصول به نتیجه و پولی که از فروش محصول بدست می‌آید را فکر می‌کند و بعد زمین را شخم می‌زند و بذر را می‌کارد، حال این قایت از کجا می‌آید؟ از ملکات نفسانی می‌آید و این ملکات تابع شاکله نفسی هستند.

ریا از نظر فقها و از نظر عرفا:

امام در ادامه حدیث بیستم ریا را که باعث بطلان عمل می‌شود را نام می‌برد و می‌فرماید: هر قدر عبادات از تشریک و شوب نیات خالصتر باشند کاملترند. و هیچ چیز در عبادات به اهمیت نیت و تخلیص آن نیست، زیرا که نسبت نیات به

عبادات ، نسبت ارواح به ابدان و نفوس به اجساد است ، چنانچه پیکره آنها از مقام ملک نفس و بدن آن صادر شود و نیت و روح آنها از جنبه باطن نفس و مقام قلب صادر شود . و هیچ عبادتی بی نیت خالصه مقبول درگاه حق تعالی نیست ، الا آنکه اگر خالص از ریا و شرک ظاهری ملکی نباشد . و آن ریایی است که فقها، رضوان الله علیهم ، ذکر فرمودند . موجب بطلان و عدم اجزای ظاهر است ، و اگر خالص از تشریک باطنی نباشد، گرچه به حسب ظاهر شرع و حکم فقهی صحیح و مجزی است ، ولی به حسب باطن شرع و حقیقت و اسرار عبادات ، صحیح نیست و مقبول پیشگاه مقدس نمی باشد. پس ، ملازمه نیست بین صحت عبادت و قبول آن . چنانچه در اخبار نیز ذکر این مطلب بسیار است . و تعریف جامع شرک در عبادت ، که تمام مراتب آن را شامل گردد، ادخال رضای غیر حق است در آن ، چه رضای خود باشد یا غیر خود، الا آن که اگر رضای غیر خود از سایر مردم باشد، شرک ظاهر و ریای فقهی است ، و اگر رضای خود باشد، آن شرک خفی باطنی است ، و در نظر اهل معارف باطل و ناچیز است و مقبول درگاه حق نیست . مثلا

کسی که نماز شب بخواند برای وسعت روزی ، یا صدقه دهد برای رفع بلیات ، یا زکات دهد برای تنمیه مال ، یعنی اینها را برای حق تعالی بکند و از عنایت او این امور را بخواهد، این عبادت گرچه صحیح و مجزی و با اتیان به اجزا و شرایط شرعیه این آثار نیز بر او مترتب شود، لکن این عبادت حق تعالی نیست ، و دارای نیت صادق و اراده خالصانه نخواهد بود، بلکه این عبادت برای تعمیر دنیا و رسیدن به مطلوبات نفسانیه دنیویه است ، پس عمل او مصاب نیست . چنانچه اگر عبادات برای ترس از جهنم و شوق بهشت باشد، نیز خالص برای حق نیست و نیت صادقانه در آن ندارد. بلکه توان گفت که این عبادات خالص برای شیطان و نفس است ، و انسان دارای این نحو عبادات ، رضای حق را به هیچ وجه داخل در آنها نکرده تا تشریک باشد، بلکه فقط بت بزرگ را پرستیده مادر بتها بت نفس شماسست این گونه از عبادات را حق تعالی به واسطه ضعف ما و رحمت واسعه خود به یک مرتبه قبول فرموده ، یعنی ، آثاری بر آنها مترتب فرموده و عنایاتی در مقابل آنها قرارداده که اگر انسان به شرایط ظاهریه و اقبال قلب و حضور آن و شرایط قبول آنها قیام

کند، تمام آن آثار بر آنها مترتب شود و تمام وعده ها انجام گردد. اینها حال عبادت عبید و اجراء. و اما عبادت احرار که برای حب حق تعالی و یافتن آن ذات مقدس را اهل عبادت واقع می شود، و خوف از جهنم و شوق بهشت محرک آنها در آن نیست، اول مقام اولیا و احرار است. و از برای آنها مقامات و معارج دیگر است که به بیان نیاید و از حوصله خارج است. مادامی که نفس توجه به عبادت و عابد و معبود دارد، خالص نیست، باید دل خالی از اغیار گردد و در آن غیر حق راهی نداشته باشد تا خالص باشد. چنانچه در حدیث شریف کافی وارد است: قال: ساءلته عن قول الله عزوجل: الا من ائتی الله بقلب سلیم. قال: القلب السلیم الذی یلقى ربه و لیس فیہ احد سواه. قال: و کل قلب فیہ شرک اءو شک فهو ساقط. و انما اءراد بالزهد فی الدنیا لتفرغ قلوبهم لآخره.

سفیان بن عیینة، راوی حدیث سابق، گفت سؤ ال کردم از حضرت صادق، علیه السلام، از فرموده خدای عزوجل که در وصف روز قیامت می فرماید: یوم لا ینفع مال و لا بنون. الا من ائتی الله بقلب سلیم. (روزی که نفع نمی

دهد مال و نه اولاد، مگر کسی که بیاید با قلب سالم)
فرمود: قلب سلیم آن است که ملاقات می کند پروردگار
خود را و حال آنکه نیست در آن احدی سوای او. فرمود: و هر
قلبی که در آن شرک یا تردید باشد، ساقط است آن . و جز آن
نیست که اراده فرموده خدا زهد را در دنیا تا فارغ شود دلهای
آنها برای آخرت .

البته قلوبی که بر آن غیر حق راه داشته باشد و دستخوش
شرک و شک باشد، چه شرک جعلی و چه شرک خفی ، از
درجه اعتبار در محضر قدس پروردگار ساقط است .
و از شرک خفی است اعتماد بر اسباب و رکون بر غیر حق .
حتی در روایت وارد است که تحویل انگشتی برای یاد
ماندن مطلبی در خاطر از شرک خفی است . و راه داشتن غیر
حق در دل از شرک خفی به شمار می رود. و اخلاص نیت
اخراج غیر حق است از منزلگاه آن ذات مقدس . چنانچه برای
شک نیز مراتبی است که بعضی از آن را شک جعلی و
بعضی را شک خفی باید دانست که از ضعف یقین و
نقصان ایمان حاصل شود. مطلق اعتماد بر غیر حق و توجه
به مخلوق از ضعف یقین و سستی ایمان است ، چنانچه

تزلزل در امور نیز از آن است . و مرتبه اخفای شک ، حالت
تلوین و عدم تمکین در توحید است .
پس ، توحید حقیقی اسقاط اضافات و تعینات و کثرات
است ، حتی کثرات اسمائی و صفاتی و تمکین در آن خلوص از
شک است . و قلب سلیم قلب خالی از مطلق شرک و شک
است »

تقوا چیست؟

در این باره قرار است در مورد ورع صحبت کنیم یعنی تقوای
شدید به طور مثال شما شک دارید که این مال پاک است یا
شبه ناک و شما آن را ترک می کنید.
امام درباره خشیت در حدیث بیست و نهم می فرماید:
در بیان ورع است . و آن را یکی از منازل سالکین و منازل
سایرین شمرده اند و آنرا به طوری که جناب عارف معروف ،
خواجه عبداللّٰه انصاری تعریف فرموده است :
هو توق مستقضى على حذر، اءو تخرج على تعظیم. یعنی ،
ورع عبارت است از نگاهداری کامل و آخر مرتبه حفظ
نفس ، و در عین حال ترسناک بودن از لغزش ، یا سختگیری



بر نفس است برای تعظیم حق . و این شامل شود تمام مراتب آن را، زیرا که از برای ورع مراتب بسیار است ، چنانچه ورع عامه اجتناب از کبائر است ، و ورع خاصه اجتناب از مشتبهات است برای خوف از وقوع در محرمات ، چنانچه در حدیث شریف تثلیث اشاره به آن شده است ، و ورع اهل زهد اجتناب از مباحات است برای احتراز از وزر آن ، و ورع اهل سلوک ترک نظر به دنیا است برای وصول به مقامات ، و ورع مجذوبین ترک مقامات است برای وصول به باب الله و شهود جمال الله ، و ورع اولیا اجتناب از توجه به غایات است . و از برای هر یک شرحی است که اشتغال به آن به حال ما مفید نیست . و آنچه در این مقام باید دانست آن است که ورع از محارم الله پایه کمالات معنویه و مقامات اخرویه است ، و از برای هیچ کس مقامی حاصل نشود، مگر به ورع از محارم الله . و قلبی که دارای ورع نباشد، بطوری زنگار و کدورت او را فرو می‌گیرد که امید نجات بسا باشد که از آن منقطع گردد. صفای نفوس و صقالت آنها به ورع

است . و این منزل برای عامه مهمترین منازل است ، و تحصیل آن از مهمات مسافر طریق آخرت است . و فضیلت آن به حسب اخبار اهل بیت عصمت ، علیهم السلام ، بیش از آن است که در این اوراق مذکور گردد. و ما به ذکر بعض احادیث در این باب اکتفا می کنیم و طالب بیشتر به کتب اخبار رجوع نماید.

کافی باسناده عن ابي عبدالله ، عليه السلام ، قال :
اوصيك بتوى الله ، والورع والاجتهاد. و اعلم انه لا ينفع اجتهاد لا ورع فيه. فرمود حضرت صادق ، عليه السلام به راوی : وصیت می کنم تو را به پرهیزگاری ، و ورع ، و جدیت در عبادت . و بدان که جدیت در عبادت فایده ندارد در صورتی که ورع در آن نباشد.

و به این مضمون باز روایت است . و این دلیل بر آن است که عبادات بدون ورع از درجه اعتبار ساقط است . و معلوم است نکته بزرگ عبادات ، که انقیاد نفس و ارتیاض آن است و قهر ملکوت است بر ملک و طبیعت ، بدون ورع شدید و پرهیزگاری کامل حاصل نشود. نفوسی که مبتلای به معاصی خدا هستند، نقشی در آنها صورت نگیرد و نقاشی

بیفایده است . تا صفحه را از کدورات و کثافات پاک و صاف نکنی ، نقاشی نتوان کرد. پس، عبادات ، که صورت کمالیه نفس است ، بدون صفای نفس از کدورت معاصی فایده ای نکند، و صورتی است بیمعنی و قالبی است بیروح .

و باسناده عن یزید بن خلیفه ، قال وعظنا اءبوعبداللّٰه ، علیه السلام ، فامر و زهد، ثم قال : علیکم بالورع ، فانه لاینال ما عنداللّٰه الا بالورع. راوی گوید: موعظه فرمود ما را جناب صادق ، علیه السلام ، و فرمایشاتی فرمود و دعوت به زهد دنیا کرد، و پس از آن فرمود: "بر شما باد به ورع ، زیرا که نیل نشود آنچه نزد خداوند است مگر به ورع ."

پس به حسب این حدیث شریف ، انسانی که ورع ندارد از کراماتی که حق تعالی وعده به بندگان فرموده محروم است . و این بزرگترین خذلانها و شقاوتهاست .

و در وسائل سند به حضرت باقر، علیه السلام ، رساند اءنه قال : لاتنال و لایتنا الا بالعمل و الورع .فرمود: ولایت ما نرسد مگر با عمل و ورع .

و در روایت دیگر است که حضرت صادق ، علیه السلام ، فرماید: نیست از شیعیان ما کسی (که) در شهری که دارای

صد هزار جمعیت است از او با ورعتر باشد.

در کافی شریف نیز بدین مضمون روایت شده است . باید دانست که به حسب روایات شریفه ، میزان در کمال ورع اجتناب از محارم الله است ، و هر کس اجتناب از محرمات الهیه کند از ورع دارترین مردم بشمار آید. پس ، این امر را شیطان در نظرت بزرگ نکند و تو را مایوس ننماید، زیرا که از عادت آن ملعون است که انسان را از راه یأس به شقاوت ابدی می اندازد. مثلا در این باب می گوید: چه طور ممکن است در شهری که دارای صد هزار جمعیت یا بیشتر است انسان از تمام آنها بیشتر ورع داشته باشد! این از مکاید آن لعین و وساوس نفس اماره است . جواب آن این است که به حسب روایات هر کس از محرمات الهیه اجتناب کند مشمول این روایات است و از زمره ورعناکترین مردم بشمار می آید. و اجتناب محرمات الهیه کار بسیار مشکلی نیست ، بلکه انسان با جزئی ریاضت نفس و اقدام می تواند ترک جمیع محرمات کند. البته انسان بخواهد اهل سعادت و نجات باشد و در تحت ولایت اهل بیت و مشمول کرامت حق تعالی باشد، و تا این اندازه هم صبر در معصیت نداشته باشد،

نمی شود، لابد قدری پافشاری و تحمل و اربتیاض لازم است.»

مراعات عمل:

قبل از عمل باید ورع باشد اگر ورع ایجاد شد آمده انجام عمل خواهیم شد.

در حدیث شریف کافی وارد است: **عن ابی جعفر، علیه السلام، انه قال: الإبقاء على العمل اءشد من العمل.** قال: **و ما الإبقاء على العمل؟ قال: يصل الرجل بصله و ینفق نفقه الله وحده لا شریک له، فکتب له سرا، ثم یذکرها فتمحی، فکتب له علانیة، ثم یذکرها فتمحی، فکتب له ریاء.** از حضرت باقرالعلوم، علیه الصلاة و السلام، روایت شده که فرمود: **"مراعات عمل سخت تر است از عمل."** راوی گفت: **"مراعات عمل چیست؟"** فرمود: **"مرد صله می کند یا انفاقی می نماید برای خدای واحد بی شریک (یعنی ریا در عمل نمی کند)، پس نوشته شود آن عمل برای او پنهانی و ثواب پنهانی به او دهند، پس از آن ذکر می کند آن عمل را، پس محو شود آن و نوشته شود برای او آشکارا. (یعنی ثواب عبادت آشکارا به او دهند.) پس از آن ذکر کند آن**

را، پس محو شود آن و نوشته شود برای او ریا"

انسان تا آخر عمرش هیچ گاه از شر شیطان و نفس مأمون نیست. گمان نکند که عملی را که به جا آورد برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد، دیگر از شر نفس خبیث در آن محفوظ ماند، اگر مواظبت و مراقبت از آن ننماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن. و گاه شود که اظهار آن را به کنایه و اشاره نماید. مثلاً نماز شب خود را بخواهد به چشم مردم بکشد، با حقه و سالوس از هوای خوب یا بد سحر و مناجات یا اذان مردم ذکری کند، و با مکاید خفیه نفس عمل خود را ضایع و از درجه اعتبار ساقط کند. انسان باید مثل طبیب و پرستار مهربان از حال خود مواظبت نماید، و مهار نفس سرکش را از دست ندهد که به مجرد غفلت مهار را بگسلاند و انسان را به خاک مذمت و هلاکت کشاند، و در هر حال به خدای تعالی پناه برد از شر شیطان و نفس اماره. **ان النفس لاءماره بالسوء الا ما رحم ربی.**

و نباید دانست که تخلیص نیت از تمام مراتب شرک و ریا و غیر آن، و مراقبت و ابقاء بر آن، از امور بسیار مشکل و مهم

است ، بلکه بعض مراتب آن جز برای خالص اولیاء الله میسر و میسر نیست ، زیرا که نیت عبارت است از اراده باعثه به عمل ، و آن تابع غایات اخیره است ، چنانچه این غایات تابع ملکات نفسانیه است که باطن ذات انسان و شاکله آن را تشکیل دهد. کسی که دارای حب جاه و ریاست است و این حب ملکه نفسانیه و شاکله روح او شده است ، غایت آمال او رسیدن به آن مطلوب است ، و افعال صادره از او تابع آن غایت است و داعی و محرک او همان مطلوب نفسانی است و اعمال او برای وصول به آن مطلوب از او صادر گردد. مادامی که این حب در قلب اوست ، عمل او خالص نتواند شد. و کسی که حب نفس و خودخواهی ملکه و شاکره نفس اوست ، غایت مقصد و نهایت مطلوب او رسیدن به ملایمات نفسانیه است و محرک و داعی او در اعمال همین غایت است ، چه اعمال او برای وصول به مطلوبات دنیویه باشد، یا مطلوبات اخرویه از قبیل حور و قصور جنات و نعم آن نشئه . بلکه مادامی که انانیت و خودخواهی و خودبینی در کار است ، اگر برای تحصیل معارف تحصیل و کمالات روحیه نیز اقدامی کند یا قدمی زند،

برای خود و نفسانیت خویش است ، و آن نیز خودخواهی است نه خداخواهی . و معلوم است خودخواهی و خداخواهی باهم جمع نشود. بلکه اگر خدا را خواهد، برای خود خواهد و غایت مقصد و نهایت مطلوب خود و نفسانیت است .

پس ، معلوم شد که تخلیص نیت از مطلق شرک کار بسیار بزرگی است که از هرکس نیاید، و کمال و نقص اعمال تابع کمال و نقص نیات است ، زیرا که نیت صورت فعلیه و جنبه ملکوتیه عمل است ، چنانچه اشاره به آن نمودی انسان تا آخر عمرش هیچ گاه از شر شیطان و نفس مأمون نیست . گمان نکند که عملی را که به جا آورد برای خدا و رضای مخلوق را در آن داخل نکرد، دیگر از شر نفس خبیث در آن محفوظ ماند، اگر مواظبت و مراقبت از آن ننماید، ممکن است نفس او را وادار کند به اظهار آن . و گاه شود که اظهار آن را به کنایه و اشاره نماید. مثلا نماز شب خود را بخواهد

به چشم مردم بکشد، با حقه و سالوس از هوای خوب یا بد سحر و مناجات یا اذان مردم ذکری کند، و با مکاید خفیه نفس عمل خود را ضایع و از درجه اعتبار ساقط کند.



انسان باید مثل طبیب و پرستار مهربان از حال خود مواظبت نماید، و مهار نفس سرکش را از دست ندهد که به مجرد غفلت مهار را بگسلاند و انسان را به خاک مذمت و هلاکت کشاند، و در هر حال به خدای تعالی پناه برد از شر شیطان و نفس اماره. ان النفس لاءماره بالسوء الا ما رحم ربی و نباید دانست که تخلیص نیت از تمام مراتب شرک و ریا و غیر آن، و مراقبت و ابقاء بر آن، از امور بسیار مشکل و مهم است، بلکه بعض مراتب آن جز برای خلص اولیاء الله میسر و میسر نیست، زیرا که نیت عبارت است از اراده باعثه به عمل، و آن تابع غایات اخیره است، چنانچه این غایات تابع ملکات نفسانیه است که باطن ذات انسان و شاکله آن را تشکیل دهد. کسی که دارای حب جاه و ریاست است و این حب ملکه نفسانیه و شاکله روح او شده است، غایت آمال او رسیدن به آن مطلوب است، و افعال صادره از او تابع آن غایت است و داعی و محرک او همان مطلوب نفسانی است و اعمال او برای وصول به آن مطلوب از او

صادر گردد. مادامی که این حب در قلب اوست، عمل او خالص نتواند شد. و کسی که حب نفس و خودخواهی ملکه و شاکره نفس اوست، غایت مقصد و نهایت مطلوب او رسیدن به ملایمات نفسانیه است و محرک و داعی او در اعمال همین غایت است، چه اعمال او برای وصول به مطلوبات دنیویه باشد، یا مطلوبات اخرویه از قبیل حور و قصور جنات و نعم آن نشئه. بلکه مادامی که انانیت و خودخواهی و خودبینی در کار است، اگر برای تحصیل معارف تحصیل و کمالات روحیه نیز اقدامی کند یا قدمی زند، برای خود و نفسانیت خویش است، و آن نیز خودخواهی است نه خداخواهی. و معلوم است خودخواهی و خداخواهی باهم جمع نشود. بلکه اگر خدا را خواهد، برای خود خواهد و غایت مقصد و نهایت مطلوب خود و نفسانیت است.

پس، معلوم شد که تخلیص نیت از مطلق شرک کار بسیار بزرگی است که از هرکس نیاید، و کمال و نقص اعمال تابع کمال و نقص نیات است، زیرا که نیت صورت فعلیه و جنبه ملکوتیه عمل است، چنانچه اشاره به آن نمودیم. و در حدیث شریف اشاره به همین مطالب می نماید آنجا که فرماید:

والنیة افضل من العمل . اءلا، و ان النیة هی العمل
. نیت از عمل افضل است ، بلکه نیت تمام حقیقت عمل
است . و این مبنی بر مبالغه نیست ، چنانچه بعضی احتمال
داده اند، بلکه مبنی بر حقیقت است ، زیرا نیت
صورت کامله عمل و فصل محصل او است ، و صحت و
فساد و کمال و نقص اعمال به آن است . چنانچه عمل واحد
به واسطه نیت گاهی تعظیم و گاهی توهین است ، و
گاهی تام و گاهی ناقص است ، و گاهی از سنخ ملکوت
اعلی ، و گاهی از ملکوت اسفل و صورت موحشه مدهشه
دارد. ظاهر نماز علی بن ابی طالب ، علیه السلام و نماز
فلان منافق در اجزاء و شرایط (و) صورت ظاهری عمل
هیچ تفاوتی ندارد، لیکن آن یک بار آن عمل معراج الی الله
کند و صورتش ملکوت اعلی است ، و دیگری با آن
عمل به جهنم سقوط کند و صورتش ملکوت اسفل است و
از شدت ظلمت شبیه ندارد. بواسطه چند قرص نان جوین که
خانواده عصمت (ع) در راه خدا می دهند، چندین
آیه خدای تعالی در مدح آنها فرو می فرستد. جاهل گمان
می کند دو سه روز گرسنگی و غذای خود را به فقرا دادن امر

مهمی است . با این که صورت این قبیل اعمال از هر کس می شود صادر شود و چیز مهمی نیست ، اهمیت آن به واسطه قصد خالص و نیت صادقانه است . روح عمل قوی و لطیف و از قلب سلیم صافی صادر است که دارای این قدراهمیت است .

آنچه پیامبر(ص) را پیر کرد:

رسول خدا فرموده: «شبیبتنی سوره هود لمکان فاستقم کما امرت و من تاب معک»، سوره هود مرا پیر کرد برای یک آیه، استقامت کن همان طوری که مأمور به استقامت هستی خودت و آنهایی که با تو هستند. امام در اینجا با استفاده از سخن استادشان مرحوم شاه آبادی توجیهی داشتند و می فرمودند که این آیه در سوره های دیگر هم هست (در سوره شوری) ، ولی چرا رسول خدا می فرماید سوره هود مرا پیر کرد؟ برای اینکه یک جمله اضافه می کند و آن جمله «من تاب معک» است؛ یعنی خودت باید در دین استقامت کنی و آن کسانی که با تو هستند، یعنی ممکن است فردای قیامت از اعمال خود پیامبر و از اعمال همه امت او از او سؤال کنند.

چون او تنها مسئول کار خودش نیست. یعنی اگر انسانی مرتکب خلاف بشود و او بتواند او را هدایت کند و نکند، او شریک در این خلاف است که در ادامه به آن اشاره خواهیم کرد. خداوند تبارک و تعالی در ذم اتباع نفس و هوای آن می فرماید: و لا تتبع الهوی فیضلک عن سبیل اللّٰه. پیروی هوای نفس مکن که گمراه کند ترا از راه خدا. و در آیه دیگر فرماید: و من

اضل ممن اتبع هواه بغير هدی من اللّٰه. کیست گمراهتر از کسی که پیروی هوای خود کند بی راهنمایی از در کافی شریف سند به حضرت باقر، علیه السلام، رساند: قال: قال رسول اللّٰه، صلی اللّٰه علیه و آله: يقول اللّٰه عزوجل: و عزتی و جلالی و عظمتی و کبریائی و نوری و علوی و ارتفاع مکانی لا یؤثر عبد هواه علی هوای الا شئت علیه امره و لبست علیه دنیا و شغلت قلبه بها، و لم اوتها منها الا ما قدرت له. و عزتی و جلالی و عظمتی و نوری و علوی و ارتفاع مکانی لا یؤثر عبد هوای علی هواه الا استحفظته ملائکتی و کفلت السموات و الارضین رزقه، و کنت له من وراء تجارته کل تاجر و ائته دنیا و هی راغمة.



پیغمبر، صلی الله علیه و آله و سلم ، فرمود: خدای عزوجل می فرماید: قسم به عزت و جلال و عظمت و کبریا و علو و ارتفاع مکاتم که اختیار نکند بنده ای هوای خودش را بر هوای من ، مگر آنکه به تفرقه اندازد کارش را و درهم نمایم دنیایش را و مشغول فرمایم به دنیا قلبش را، و حال آنکه ندهم به او از آن مگر آنچه مقدر فرمودم برای او. و به عزت و جلال و عظمت و نور و بزرگی و رفعت و مکاتم قسم است که اختیار نکند بنده هوای مرا بر هوای خود، مگر آنکه ملائکه من حفظ کنند او را و متکفل شوند آسمانها و زمینها روزی او را، و می باشم من از برای او از دنبال تجارت هر تاجر. (یعنی من برای او تجارت کنم و روزی او رسانم) و بیاید او را دنیا در صورتی که منقاد و ذلیل اوست . یعنی با آنکه قلبش از او منصرف است باز به او اقبال کند، پس خوار و ذلیل پیش او باشد.

و این حدیث شریف از محکّمات احادیث است مضموم آن شهادت دهد که از سرچشمه زلال علم خدای تبارک و تعالی

است ، گو که به حسب سند مرمی به ضعف باشد. ما اکنون در صدد شرح آن نیستیم .

و از حضرت مولی امیرالمؤمنین ، علیه السلام ، جز این حدیث که ما به شرح آن پرداختیم ،

منقول است که فرمود: **اِنَّ اَخْوَفَ مَا اَخَافُ عَلَيْكُمْ اِثْتَانِ : اِتِّبَاعَ الْهَوَى ... یعنی همانا ترسناکتر چیزی که بر شما می ترسم ، دو چیز است**

بقیه فرموده مطابق حدیث ابن عقیل است . و از جناب

صادق ، سلام الله علیه ، در کافی شریف حدیث شده

که فرمود: **احذروا اَهْوَاءَكُمْ کَمَا تحذرون اَعْدَاءَكُمْ ، فلیس**

شیء اَعْدَى للرجال من اِتِّبَاعِ اَهْوَاءِهِمْ و حَصَائِدِ

اِلسِنَتِهِمْ . بترسید هواهای خودتان را همان طور که می

ترسید از دشمنان خویش ، پس نیست چیزی دشمنتر از برای

مردم از متابعت هواهای خود، و چیده های زبانهای آنها.

یعنی از آنچه زبان آنها برای آنها تحصیل کند.

ای عزیز، بدان که خواهش و تمنای نفس منتهی نشود به جایی

و به آخر نرسد اشتهای آن ، اگر انسان یک قدم دنبال آن

بردارد، مجبور شود پس از آن چند قدم بردارد، و اگر با یکی از

هواهای آن همراهی کند، ناچار شود با چندین تمنای آن همراهی کند. اگر یک در به روی خواهش نفس باز کنی ، لابدی که درهای بسیاری به روی آن باز کنی . یک وقت به واسطه یک متابعت نفس به چندین مفسد و از آن به هزاران مهالک مبتلا شوی ، تا آنکه خدای نخواستہ در دم آخر جمیع راه حق را بر تو منسد کند، چنانچه خدای تعالی در نص کتاب کریم از آن خبر داده است و البته امیرمؤ منان و ولی امر و مولا و مرشد و متکفل هدایت و راهنمای عایله انسانیت از این خوف دارد و ترسناک است . بلکه روح مکرم رسول اکرم و ائمه هدی ، صلی الله علیه و آله و علیهم اجمعین ، در اضطراب و وحشت است که مبادا برگهای درخت نبوت و ولایت ریخته شود و خزان گردد. **حضرت می فرماید: تناکحو تناسلوا، فانی اءباهی بکم الامم ولو بالسقط. یعنی زناشویی کنید تا فرزند آورید، پس همانا من فخر می کنم به واسطه شما به امتهای دیگر گرچه به بچه ساقط شده . و معلوم است که انسان اگر در یک همچو راه خوفناکی واقع شود که بیم آن است که انسان را به پرتگاه نیستی اندازد و اسباب عقوق والد حقیقی او، یعنی رسول اکرم ، صلی الله**

علیه و آله ، شود و آن سرور، که رحمه للعالمین است ، از انسان سخطناک شود، چه قدر بدبخت است و چه مصیبتها و گرفتاریها در پس پرده دارد. پس ، اگر با رسول خدا آشنایی داری و اگر محبت مولی امیرالمؤمنین را داری و دوست اولاد طاهرین آنها هستی ، قلب مبارک آنها را از ترس و اضطراب و تزلزل بیرون بیاور. در آیه شریفه در سوره هود وارد است : فاستقم كما امرت و من تاب معك . یعنی استقامت کن و بر جای ایست آن طور که مأموری ، با کسی که توبه کرد با تو.

و در حدیث وارد است که جناب رسول الله ، صلی الله علیه و آله ، فرمود:

شیتنی سورهُ هود لمكان هذه الايه یعنی پیر کرد مرا سوره هود، برای خاطر

این آیه . شیخ عارف کامل شاه آبادی ، روحی فداه ، فرمودند با اینکه این آیه شریفه در سوره شوری نیز وارد است ، ولی بدون و من تاب معك ، جهت اینکه حضرت سوره هود را اختصاص به ذکر دادند برای آن است که خدای تعالی استقامت امت را نیز از آن بزرگوار خواسته است و حضرت

بیم آن داشت که مأموریت انجام نگیرد، و الا خود آن
بزرگوار استقامت داشت. بلکه آن حضرت مظهر اسم
حکیم عدل است.

پس ای برادر من، اگر تو خود را از متابعان آن حضرت می
دانی و مورد مأموریت آن ذات مقدس، بیا و نگذار آن
بزرگوار در این مأموریت خجل و شرمسار شود به واسطه
کار زشت و عمل ناهنجار تو. تو خود ملاحظه کن اگر اولاد یا
سایر بستگان تو کارهای زشت نامناسب کنند که با شئون تو
مخالف باشد، چه قدر پیش مردم خجل و سرشکسته می
شوی، بدان که رسول اکرم، صلی الله علیه و آله، و امیر
المؤمنین، علیه السلام، پدر حقیقی امتند به نص خود آن
بزرگوار که فرمود: **اءنا و علی ابوا هذه الامه. یعنی من و علی**
دو پدر این امتیم و اگر ما را در محضر ربوبیت حاضر کنند و
حساب کشند در مقابل روی آن بزرگواران و از ما جز زشتی و
بدی در نامه عمل نباشد، به آن بزرگوارها سخت می گذرد
و آنها در محضر حق تعالی و ملائکه و انبیا شرمسار شوند.
پس، ما چه ظلمی بزرگ کردیم به آنها، و به چه مصیبتی مبتلا
شدیم و خدای تعالی با ما چه معامله خواهد کرد؟

پس ، این انسان ظلوم و جهول که به خود ظلم کنی و به اولیاء نعم خود، که جان و مال و راحت خود را در راه هدایت تو فدا کردند. و با اشد مصیبتها و ابتلا کشته شدند و زن و فرزند آنها اسیر و دستگیر شد. همه در راه هدایت و نجات تو، در عوض آنکه تشکر از زحمات آنها کنی و پاس مراجع آنها را نگاه داری ، چنین ظلم فاحشی کنی و گمان کنی که فقط ظلم به نفس کردی . قدری از خواب غفلت بیدار شو و پیش نفس خود خجالت بکش ، و بگذار آنها را با همان ظلمهایی که از اعدای دین دیدند، دیگر تو که دعوی دوستی می کنی به آنها ظلم مکن که ظلم از دوست و مدعی دوستی ناگوارتر است و زشت تر.»

هر اتباع از هوای نفس تیری زهرآگین به قلب اهل بیت است پس مراقب رفتار خود باشیم.

درباره عبادت:

امام در حدیث چهاردهم می فرماید:

«بدان که انسان عارف به حقایق و مطلع از نسبت بین ممکن و واجب جل(و) علا دارای دو نظر است : یکی نظر

به نقصان ذاتی خود و جمیع ممکنات و سیه رویی کائنات ،
که در این نظر علما یا عینا بیاید که سرتاپای ممکن در ذل
نقص و در بحر ظلمانی امکان و فقر و احتیاج فرو رفته ازلا و
ابدا و به هیچ وجه از خود چیزی ندارد و ناچیز صرف و بی
آبرویی محض و ناقص عل الاطلاق است ، بلکه این
تعبیرات نیز در حق او درست نیاید و از تنگی تعبیر است و
ضیق مجال سخن ، و الا نقص و فقر و احتیاج فرع شیئیت
است و برای جمیع ممکنات و کافه خلایق از خود چیزی
نیست .

در این نظر اگر تمام عبادات و اطاعات و عوارف و معارف را در
محضر قدس ربوبیت برد، جز سرافکنندگی و خجالت و ذلت و
خوف چاره ای ندارد. چه اطاعت و عبادتی؟ از کی برای کی ؟
تمام محامد راجع به خود اوست ، و ممکن را در او تصرفی
نیست ، بلکه از تصرف ممکن نقص عارض اظهار محامد و
ثنای حق شود که اکنون عنان قلم را از او منصرف می
نماییم . و در این مقام فرماید: **ما اءصابک من حسنۃ فمن الله**
و ما اءصابک من سیئه فمن نفسک . چنانچه در مقام اول
فرماید: **قل کل من عندالله**



فصل رویش، مطلبی درباره خوف و رجا:

انسان باید بین خوف و رجا اعتدال داشته باشد، نباید خیلی رجا داشته باشد خداوند می بخشد و اینگونه بعضی از اعمال را انجام نمی دهد و نباید در خوف باشد که اینگونه رو به موت می شود.

امام در ادامه به دعاها و مناجات اشاره می کند مثلاً دعای کمیل و مناجات شعبانیه اعتدال دارند و توصیه امام بر خواندن این اعدیه بود یا آیات عذاب و مناجات خائفین هم برای کسانی هست که زیاد رجا دارند و...

همانگونه که ما دائم فشار خود را اندازه می گیریم یا به سلامتی خود و اعتدال در بدن خود اهتمام می ورزیم باید به میزان خوف و رجا روح خود نیز اهتمام بورزیم این مطلب بسیار مهم است.

امام در ابثوای حدیث چهاردهم می فرمایند:

بسندی المتصل الی محمد بن یعقوب ، ثقة الاسلام و عماد المسلمین ، عن عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن

علی بن حدید، عن منصور بن یونس ، عن الحارث بن المغیره ،
ءو اءبیه ، عن اءبى عبداللہ ، علیہ السلام ، قال قلت له : ما
(كان) فی وصیئہ لقمان ؟ قال : كان فیها الاعاجیب ، و كان
اءعجب ما كان فیها ءن قال لابنه : خف اللہ عزوجل خیفئہ
لو جئتہ ببر الثقلین لعذبک ، و ارج اللہ رجاء لو جئتہ بذنوب
الثقلین لرحمک . ثم قال ءبو عبداللہ ، علیہ السلام ، كان
ءبى يقول : انه لیس من عبد مؤ مت الا و فی قلبه
نوران : نور رجاء، لو وزن هذا لم یزد علی هذا، و لو وزن هذا لم
یزد علی هذا راوی گوید: گفتم به حضرت صادق ، علیہ
السلام ، چه چیز بود وصیت لقمان . گفت : بود در آنها شگفتها.
و عجبتر چیزی که بود در آن این بود که گفت مر پسر خویش
را: بترس خدای عزوجل را ترسیدنی که اگر آورده باشی به
طاعت جن و انس ، هر آینه عذاب کند تو را، و امیدوار باش
خداوند را امید که اگر آورده باشی او را به گناهای جن و
انس ، هر آینه پیامرزد ترا. پس از آن گفت حضرت صادق ،
علیه السلام ، بود پدرم که می گفت : همانا نیست
بنده مؤ منی مگر در دل او دو نور است : نور ترس و نور امید.
اگر کشیده شود این ، افزون نشود بر این ، و اگر کشیده شود
این ، افزون نیاید بر این . ۷۰

شرح جوهری در صحاح گوید که گویا اعاجیب جمع اعجوبه است ، چنانچه احادیث جمع احدوثة است . و بعضی گویند که اعجوبه چیزی است که نیکویی یا زشتی آن به شگفت آورد. و در این حدیث مراد اول است . و چنین نماید که آن در اصل مختص به چیزی باشد که حسنش شگفت آورد، گرچه در استعمال تطفلا در اعم مستعمل شود. و بر برخلاف عقوق است و فلان . پیر خالقه . یعنی اطاعت می کند او را. چنانچه جوهری تصریح کرده و ثقلان جن و انس است .

و این حدیث شریف دلالت دارد بر اینکه خوف و رجا هر دو باید به مرتبه کمال باشد، و یاءس از رحمت و ایمنی از مکر بکلی ممنوع است ، چنانچه احادیث بسیار بر آن دلالت کند و کتاب کریم تنصیص بر آن فرماید و دیگر آنکه باید هیچیک بر دیگری رجحان نداشته باشد. و ما انشاءالله در ضمن چند فصل بیان آن و دیگر مناسبات حدیث شریف را می نمایم»

رجا از فضل خداوند نشأت می گیرد و درباره ریشه خوف امام فرموده :

«در ذیل این حدیث شریف مذکور است که خوف و رجا نباید

یکی بر دیگری رجحان داشته باشد. چنانچه در مرسله ابن ابی عمیر از حضرت صادق علیه السلام ، نیز به همین مضمون وارد است و انسان وقتی که کمال نقص خود را از قیام به عبودیت ملاحظه کرد و دقت و ضیق راه آخرت را تفکر نمود، خوف در او حادث شود به اعلی درجه . و وقتی ملاحظه ذنوب خود را نمود تفکر در حال مردمی کرد که عاقبت امر بی ایمان و عمل صالح از دنیا رفتند و حالشان با اینکه در اول امر خوب بود منجر به بدی شد و مبتلا به سوء عاقبت شدند، در او خوف شدید شود. در حدیث شریف کافی از حضرت صادق علیه السلام ، نقل کند:

قال : المؤمن بین مخافتین : ذنب قد مضی لا یدری ما صنع الله فیه ، و عمر قد بقی لا یدری ما یکتسب فیه من المہالک . فهو لا یصبح الا خائفا و لا یصلحه الا الخوف

فرماید حضرت صادق ، علیه السلام ، که مؤمن بین دو خوف است : گناهی که همانا گذشته و نداند چه معامله کند خداوند در آن ، و عمری که باقی مانده و نداند چه کسب می کند در آن از مهلکه ها. پس او صبح نکند مگر ترسناک ، و اصلاح نکند او را مگر ترس .

و در خطبه رسول اکرم ، صلی الله علیه و آله ، که در حدیث کافی از جناب صادق ، علیه السلام ، نقل می نماید، به همین مضمون وارد است بالجمله ، خود در کمال نقص و تقصیر، و حق در کمال عظمت و جلالت و سعه رحمت و عطااست . و عبد در بین این دو نظر همیشه در حد اعتراف خوف و رجاست . و چون اسماء جلالیه و جمالیه به یک سان در قلب سالک جلوه کند، خوف و رجا رجحان بر هم پیدا نکنند.»

سرچشمه خوف و رجاء:

انسان رجا را از خداوند می گیرد اما خوف را از ندای درونی خود گفته اند در قیامت خداوند طوری رحمتش را می گستراند که ابلیس طمع می کند! اما خوف اش در جایی است که انسان بداند در آخرت شرمنده اهل بیت عصمت است، انسان با محبت به اولی خدا مخصوصاً امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف می تواند به توازن خوف و رجا برسد.